

۲۱۱
۲۰۵



شماره ۲۶

فهرست جزوه ۲۶

- ۱- مناجات الهامعבוד اجانها از تو . . .
- ۲- آثار مبارکه ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات . .
- ۳- کلمات مکنونه ای پسر تراب حکمای عباد آنانند . . .
- ۴- مبادی روحانی وحدت لسان و خط
- ۵- تاریخ سفر هیکل مبارک به مصر و اروپا
- ۶- مبادی اداری و ظایف بیت العدل اعظم
- ۷- احکام تشییع و دفن اموات . . .
- ۸- حیوة بهائی خانه بهائی
- ۹- تاریخ ادیان حضرت موسی
- ۱۰- معرفی آثار مبارکه طرازات - تجلیات
- ۱۱- راهنمای زندگی سخاوت
- ۱۲- زبان عربی

إِلَهِا مَعْبُودًا مَقْصُودًا كَرِيمًا رَحِيمًا

جانها از تو واقندارها در قبضه قدرت تو، هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام " وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا " رسد و هر که را بیندازی از خاک پست تر، بلکه هیچ از او بهتر. پروردگارا با تباه کاری و گناهکاری و عدم پرهیزگاری مَقْعَدِ صِدْقٍ مِیَطْلِبِیْمِ و لِقَاۤی مَلِیْکِ مَقْتَدِرِ مِیَجُوءِیْمِ اَمْرٍ اَمْرٍ تَوَسْتِ وَحُكْمِ اَنْ تَوُوْعَالِمِ قُدْرَتِ زَبْرِ نِرْمَانِ تُو. هر چه کنی عدل صرف است بَلْ فَضْلٍ مَحْضٍ. یک تجلی از تجلیات اسمِ رَحْمَانِتِ رَسْمِ عِصْمَانِ را از جهان براندازد و مَحْوُ نماید و یک نسیم از نَسَائِمِ یَوْمِ طَهْوَرَتِ عالم را بَخْلَعَتِ تازه مَزین فرماید. ای توانا ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید تورا بیابند و بد ریای آگاهیت راه بیابند و بر امرت مستقیم مانند. اگر از لغاتِ مَحْتَلِفَهٗ عَالَمِ عَرَفِ شِنَاۤیِ تُو مَتَضَوِّعٌ شُودِ هَمَّهٗ مَحْبُوبِ جَانِ و مَقْصُودِ رَوَانِ چَه تَا زِی چَه فَارَسِی اِگَر اَز اَنْ مَحْرُومٌ مَانَدِ قَابِلِ ذِكْرَتِهٗ چَه اَلْفَاظِ چَه مَعَانِی. ای پروردگار از تو می طلبیم کل را راه نمایی و هدایت فرمایی تویی قادر و توانا و عالم و بینا.

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۲۶

آثار مبارکه

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" اَشْرَاقِ شِشْمِ اِتِّحَادِ وَ اِتِّفَاقِ عِبَادِ اسْتِ. لَازَالِ بَاتِفَاقِ عَالَمِ بِنُورِ اَمْرِ مَنُورِ. وَ سَبَبِ اعْظَمِ، دَانِسْتَنِ خَطِّ وَ كَفْتَارِ یَكْدِ یُگَرِ اسْتِ. اَزْ— قَبْلِ دَرِ الوَاحِ اَمْرِ نَمُودِ یَمِ اَمْنَاۤیِ بَیْتِ عَدْلِ یَكِ لِسَانِ اَزِ اَلْسُنِ مَوْجُودِهِ وَ بِالسَّانِیِ بَدِ یَعِ وَ یَكِ خَطِّ اَزِ خَطُوطِ اِخْتِیَارِ نَمَا یَنْدِ وَ دَرِ مَدَارِ سِ عَالَمِ، اَطْفَالِ رَا بِهَ اَنْ تَعْلِیْمِ دَهْنَدِ تَا عَالَمِ یَكِ وَ طَنِ وَ یَكِ قَطْعَهٗ مَشَاهِدَهٗ شُودِ . . . "

اشراقات صفحه ۷۸

کلمات مکنونه

ای پسر تراب

حُكْمَاۤیِ عِبَادِ اَنَانِدِ كِه تَا سَمْعِ نِیَابِنْدِ لَبِ نَكْشَا یَنْدِ چَنَانِ چَه سَاقِی تَا طَلَبِ نَبِیْنِدِ سَاغَرِ نَبِخْشَدِ وَ عَاشِقِ تَا بِجَمَالِ مَعِشْتَوِقِ فَاۤئِزِ نَشُودِ اَزِ جَانِ نَخْرُوشَدِ. پَسِ بَا یَدِ حَبَّهٗ هَاۤیِ حَكْمَتِ وَ عِلْمِ رَا دَرِ اَرْضِ طَبِیَّهٗ قَلْبِ مَبْذُولِ دَا رِیْدِ وَ مَسْتَوْرِ نَمَا یَنْدِ تَا سُنْبِلَاتِ حَكْمَتِ اِلَهِیِ اَزِ دَلِ بَرَا یَدِ نَهَا زِ گِلِ.

حکماء : دانایان

سَمْع : گوش

ساقی : کسیکه آب یا شراب بدیگری میدهد

سَاعِر : جام ، پیاله شراب خوری

فائز نشود : نرسد

حَبّه : دانه

مَسْتور : پوشیده

سُنْبُلَات : خوشه‌ها مفرد : سُنْبُل

حِکْمَت : دانائی

حضرت بهاء الله میفرمایند :

"نصرت حق . . . به حکمت و بیان بوده و خواهد بود و بیان هم

باید به اندازه هر نفسی ظاهر شود بگوای دوستان از قبل از قلم

اعلی جاری و نازل که حبه‌های حکمت و عرفان الهی را در ارض طیبیه

جَبیده سبذول دارید شما اَطْبَای معنوی هستید و حکمای حقیقی .

ناس به مرض‌های جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هریک

معالجه گردد . . . " ص ۴۷۱ امر و خلق جلد ۳

جَبیده : نیکو ، پاک ، برگزیده

x x x

وحدت لسان و خط

درد نیای کنونی ، درجهانی که فواصل از بین رفته‌فاره‌ها در اثر پیشرفت تکنولوژی و صنعت بهم نزد یک گشته ماهواره‌های مخابراتی بغضا پرتاب شده ، ارتباط ملل از طریق تلویزیون - سینما - کتب و مجلات (که گاهی میزان انتشار آنها به ملیونها نسخه بالغ میگردد) وسیعتر شده ، آیا واقعا " لزوم انتخاب یک زبان و خط برای رفع احتیاج تمام ملل احساس نمیشود ؟ کسانی که در مجامع بین‌المللی شرکت نمود ه اند مشاهده کرده اند ، چقدر وقت شرکت کنندگان جهت تفهیم مطالب خود بدیگران و ترجمه بیانات ایشان توسط افراد دیگر تلف میگردد و احيانا " چه مشکلاتی به بار می‌آورد - اینگونه مشکلات و سوء تفاهمات که در اثر ندانستن زبان پیش می‌آید در زندگی روزمره بسیار ، وجه بسا که سبب جنگها و خونریزی‌ها شده است .

وحدت لسان و خط یکی از تعالیم حضرت بهاء الله میباشد که در اجرای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی دارای اثرات فراوان میباشد حال برخی از بیانات مبارکه در این خصوص را طی چند عنوان مطالعه میکنیم .

الف - اثرات وحدت لسان و خط در اتحاد ملل و عدم اتلاف وقت :

حضرت بهاء الله در کلمات فرد و سیه میفرمایند :

" . . . از قبل فرمودیم تکلم بد و لسان مقدّر شد و باید جهد شود

وکلاء دانا در آن جمع حاضر گرد و وصحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان در لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یک وطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانیت^۱ است.

انتهی . (پیام ملکوت صفحه ۱۲۷-۱۲۶) .

ج - سایر فوائد لسان و خط عمومی .

حضرت عبدالبهاء این فوائد و اثرات را در خطابات متعدّد خود بیان فرموده اند . قوله الاحلی :

" . . . پس هر نفسی محتاج در لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع یک خدا می پرستند کل بندگان یک خداوندند - سوء تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع باهم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند " انتهى . (پیام ملکوت صفحه ۴۸) .

و نیز در خطابه مبارک در انجمن اسپرانتیست های اسکاتلند چنین میفرمایند :

" . . . هر چه سبب اتحاد است خوبست و نافع و اعظم وسیله وحدت لسانست که عالم انسانی را عالم واحد کند سوء تفاهم ادیان را زائل نماید شرق و غرب را دست در آغوش یکدیگر دهد وحدت لسان عالم

تابه یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در - تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحد و قطعه واحد مشاهده شود . " انتهى (پیام ملکوت صفحه ۳۳) .

ب - چگونه میتوان به این هدف نائل گردید ؟

جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس و همچنین در لوح بشارات باین مطلب مهم تصریح فرموده اند . قوله الاحلی :

" يَا أَهْلَ الْعَالَمِ فِي الْبِلَادِ اخْتَارُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ اللُّغَاتِ لِيَتَكَلَّمُوا بِهَا مِنْ عَلَيَّ الْأَرْضِ وَكَذَلِكَ مِنَ الْخَطُوطِ إِنَّ اللَّهَ سَيُّ لَكُمْ مَا يَنْفَعُكُمْ وَ يُغْنِيكُمْ عَنْ دُونِكُمْ إِنَّهُ لَهَا الْفَضْلُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ هَذَا سَبَبُ الْإِتِّحَادِ لَوَأْتَمَّتُمْ تَعْلُمُونَ وَالْعِلْمَةُ الْكُبْرَى لِلْإِتِّفَاقِ وَالْتَمَعْدُنِ لَوَأْتَمَّتُمْ تَشْعُرُونَ . (۲۰) "

"بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات ملوک ایدهم الله باوزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و با لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خط . در این صورت - ارض قطعه واحد مشاهده شود . "

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه های خود در آمریکا چنین میفرمایند :

"تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است یک لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یک - گنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملتی نمایندگان و

انسانی را یک عاقله کند، وحدت لسان اوطان بعیده را وطن واحد نماید و قطعات خمس را قطعاً واحده زیرا لسان یکدیگر را میدانند و این سبب میشود که نادانی از میان میرود هر طفلی باین سبب تحصیل علوم می‌کند و محتاج بد و لسان و بس یکی لسان وطنی و یکی لسان عمومی. یُمْکِن بجائی رسد که به لسان وطنی هم احتیاج نماند دیگر چه موهبتی اعظم از اینست؟ و چه راحتی برای انسان بهتر از این؟ عالم انسانی جَنّت میشود

(مبادی روحانی صفحه ۱۲۲)

د. تکلم به زبان واحد سبب اتحاد ملل شده است.

حضرت عبدالبهاء در مجمع اسپرانتیست های پاریس چنین میفرمایند: قوله الاحلی:

" . . . در زمان گذشته ملاحظه می‌کنیم وحدت زبان چقدر سبب الفت و وحدت شد. هزار و سیصد سال پیش قبطنیان - سریانیان - آشوریان ملل مختلفه بودند و شدت نزاع وجدال بعد چون مجبور به تکلم لسان عرب شدند وحدت لسان سبب شد که حال، جمیع عربند و یک ملت شده اند. با آنکه اهل مصر، قبط و اهل سوریه، سریان و اهل بغداد، گلدان و اهل موصل، آشور بودند لکن وحدت لسان جمیع آنها را یک ملت نموده و با هم مرتبط کرد ارتباطی که ابداً فصل ندارد " انتهی.

(پیام ملکوت صفحه ۳۷)

حال میتوانیم اثرات مهمه وحدت لسان و خط، یکی از مهمترین تعالیم بهائی را بشرح زیر خلاصه کنیم:

- (۱) فراهم ساختن زمینه لازم جهت وصول به وحدت عالم انسانی.
- (۲) نیل به صلح عمومی.
- (۳) استفاده بیشتر بشریت از دانش و فنون ملل مختلف
- (۴) ترویج بیشتر تجارت و صنعت.
- (۵) توسعه دایره محبت و الفت بین انسانها و ملل مختلف عالم.
- (۶) کمک به گسترش فعالیتهای جهانگردی و سیر و سفر.
- (۷) جلوگیری از هدر رفتن نیروی انسانی که جهت ترجمه کتابها - مقالات - فیلمها و سخنرانیها بکار برده میشود.
- (۸) کمک به رفع اختلافات دول و ملل در معاهدهها و پیمانها.
- (۹) استفاده از وقت و نیروی لازم جهت فراگرفتن زبانهای مختلف عالم در فراگیری سایر رشتههای علوم و فنون مفیده.

* * * *

(*) مضمون فارسی: ای اهل مجالس شور، (لفتی) لسانی از بین زبانها و همچنین خطی از خطوط انتخاب نمائید تا اهل ارض - بآن سخن گویند. خداوند آنچه را که بسود شماست و از دیگران بی نیازتان میسازد برای شما بیان میدارد زیرا که او بسیار بخشنده و ودانا است. اگر بدانید و اگر بفهمید همین موضوع مایه اتحاد و بزرگترین موجب اتفاق در بین شما است.

* * *

حیلت حضرت عبدالبهاء سفر مبارک به مصر و اروپا
موضوع قلعه بندی و سخت گیری که از طرف مأمورین دولت در باره
حضرت عبدالبهاء مَجْرِي گردیده بود بطوریکه مذکور شد پس از -
حادثه سوء قصد بجان عبدالحمید و انفجار بمب هنگام خروج او
از مسجد صورت دیگر بخود گرفت و در سپتامبر ۱۹۰۸ شورش و
انقلاب حزب جوان ترک ارکان سلطنت او را متزلزل ساخته بود
لذا آن مضیقه ها و محدودیت ها تخفیف کلی یافت تا در سال
۱۹۰۹ عبدالحمید بکلی از سلطنت خلع شد و حکومت مشروطه
برقرار گردید و نسیم آزادی و حریت بوزیدن آمده کلیه محبوسین
مذهبی و سیاسی آزاد گشتند و چون این دستور بجمیع حکام و -
مأمورین دولتی ابلاغ گردید مأمورین حکومتی عکا دچار تردید
گشته و در باره آزادی حضرت عبدالبهاء تحصیل اجازه مخصوصی
را لازم شمردند لذا در ضمن تلگراف خاصی از مرکز کسب دستور
نمودند فی الفور جواب مثبت رسید و یوسف عهد الهی از قعر چاه
باوچ ماه رسیده آزاد گشتند و با وجود گهولت سن و ضعف مزاج
تصمیم بمسافرت و اعلائی امر الله اتخاذ فرمودند و توانستند پس از
یکسال از سقوط سلطنت عبدالحمید و استقرار عرش مطهر حضرت
رب اعلی بدین مصر و اروپا مسافرت بفرمایند. تصمیم هیکل مبارک
بمسافرت در ماه سپتامبر از سال ۱۹۱۰ مطابق با سال ۱۳۲۸ -
هجری عملی گردید که وجود مبارک حضرت عبدالبهاء از راه ریا

حرکت فرموده و بدین اطلاع قبلی بمصرتوجه فرمودند مدت یکماه
در پورت سعید اقامت فرموده و از آنجا بعزم سفر اروپا بکشتی
درآمدند لیکن چون صحت مزاج مبارک چندان خوب نبود چنین
ایجاب کرد که در اسکندریه پیاده شده و سفر اروپا رابتأخیراند از
محل اقامت آنحضرت در اینموقع در رَمْلَه اسکندریه بود .
پس از چندی بقاهره و زیتون توجه فرمودند بعد از یازده ماه
توقف در مصر در تاریخ یازدهم اگست سال ۱۹۱۱ در حالیکه چهار
نفر از احباب در التزام مبارک بودند باکشتی بجانب ماریسی رهسپار
گردیدند و بعد از توقف مختصری در یکی از بنادر، بسمت لندن
عزیمت و در منزل "لیدی بلامفیلد" نزول اجلال فرمودند در آنشهر
اولین خطابه مبارک در حضور جمعیت زیادی در باره وحدت معنوی
انبیای الهی ادا گردید و روز دیگر بر حسب تقاضای یکی از مقامات
مذهبی بنام "آرچد پکن و پلیر فرس" در کنیسه "یوحنا لاهوتی"
در "وست مینستر" Westminster در باره حقیقت و عظمت الوهیت
بیاناتی ایراد فرمودند و آرچد پکن کرسی مخصوص اسقف اعظم را
که در صدر محراب قرار داشت برای جلوس آنحضرت اختصاص داد
و خود در کنار هیکل مبارک ایستاد و ترجمه خطابه مبارک را بشخصه
قرائت نمود و حاضرین از وضع آن جلسه و احترامات فائقه رئیس
کلیسا بینهایت منجذب شده و به تبعیت قسّیس مزبور زانو زده از
حضور مبارک رجای تأیید و برکت مینمودند و در این حین حضرت

بد البهاء قیام فرموده و در حالیکه دستهای مبارک را بلند فرموده
و دند بِالْحَنَى جَدَّاب بدعا و مناجات پرداخته و برای کُل طلب
برکت و رحمت فرمودند .

اعضاء سفارت ایران و رجال و شاهزادگان ایران غالباً مشرف
میشدند و حضرت عبدالبهاء بدیدن آنها تشریف میبردند . از
جمله نفوسی که مشرف گشت دخترخانمی بود که نمایش مشهور
(قلب مشتاق) را نوشته بود و آنرا در تالار چرچ هاوس Church
House در محل وست مینستر نمایش دادند و هیکل مبارک
هم تشریف بردند و این اولین مرتبه‌ای بود که بنمایش تشریف فرما
می‌شدند و در قسمتی که مربوط بحیات حضرت مسیح بود و طفل
مقدس و مادرش از زحمت راه خسته و ناتوان و گرسنه و تشنه بودند
وجود مبارک بسیار متأثر شده گریستند و درخاتمه اشخاصی که در
این نمایش شرکت نموده بودند مورد تشویق و تفقد مبارک قرار گرفته
پیام الهی را بآنها ابلاغ و معانی حقیقی این نمایش و اهمیت
حوادث آن نمایش مذهبی را بیان فرمودند .

از جمله نفوسی که مشرف گردیدند از شاهزادگان ایران جلال
الدوله بود این شخص که در ایام حکومت جابرانه خود در شهر
یزد حکم قتل احباً را داده بود بمحض ورود خود را بر اقدام مبارک
انداخته طلب عفو و بخشش نمود . هیکل اطهر وی را عفو فرمودند .
در ماه ذی قعدة از سال ۱۳۲۹ از لندن بیارپس عزیمت فرمودند .

مسیو د ریفس و خانما ایشان بارنی قیام برخد مت نموده و مجالس
نطق و خطابه جهت استفاده نفوس فراهم آوردند و در آن موقع
بواسطه حوادث سیاسی ایران و انقلاباتی که رخ داده بود جمعی
از بزرگان و اعیان و شاهزادگان ایران با اروپا سفر نموده و در پاریس
بسر میبردند . بعضی از آنها مشرف گشته و از عظمت و بزرگواری
آنحضرت و احترامات کامله‌ای که اروپائیان نسبت بآنحضرت رعایت
مینمودند متحیر گشته اظهار مسرت و خوشوقتی مینمودند . از جمله
نفوسی که مشرف شدند از شاهزادگان ظَلُّ السُّطَان بود که با
نهایت تَذَلُّل و انکسار از ظلمها و تعدّیاتی که نسبت باحبای مظلوم
در اصفهان و بدستور او پسرش جلال الدوله در یزد مرتکب شده
بودند ، اظهار ندامت و پشیمانی نموده پدر و پسر هردو طلب عفو
و بخشایش نمودند . ظل السلطان که با وجود استکراه هیکل اطهر
مشرف به لقا شد مورد عنایت و التیفات واقع نشد . پس از مدت
چهارماه که در صفحات اروپا صیت امرالله را در مجامع متعدّد دگوش
مردم آنسرزمین فرمودند در ماه دسامبر همانسال بمصر مراجعت
فرموده و در رمه اسکندریه مجدداً پنج ماه دیگر اقامت فرمودند .
احبای امریک از سال ۱۹۰۹ مکرر عریضی مبنی بر تقاضای
تشریف فرمائی مبارک بامریکا عرض نموده و حتی عریضه‌ای به امضای
فرد فرد احباً تقدیم داشته و رجای خود را مصروض داشته بودند
و همچنین رؤسای مجامع و کنائس نیز که از تقاضای بهائیان آگاه-

شده بودند دعوتنامه مخصوصی تقدیم داشته و هیکل مبارک را -
 بمجامع و کنگره‌های صلح دعوت نمودند . هر هفته احبای امریک
 تقاضای خود را تجدید مینمودند تا آنکه بشارت قبول این مسافرت
 از قم مطهر صادر گردید و مکرر فرمودند که " این سفر طولانی است
 و جسم من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا نمائیم مشکل است
 بنیه من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر نجات الله است
 لَهَذَا مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ وَمُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاهُ حَرَكْتُ مِیْنَعَائِمِ .

عزیمت حضرت عبد البهاء به سمت امریکا

حضرت عبد البهاء روز دوشنبه ششم ربیع الثانی از سال ۱۳۳۰
 هجری مطابق با ۲۵ مارچ از سال ۱۹۱۲ میلادی از رمله -
 اسکندریه با کشتی موسوم به سید ریک بطرف نیویورک حرکت فرمودند
 ملتزمین حضور مبارک عبارت بودند از حضرت شوقی ربانی در سن
 پانزده سالگی و میرزا منیر زین، آقا سید اسد الله قمی، میرزا محمود
 زرقانی، آقا خسرو، دکتر امین الله نرید .

چون کشتی به ناپولی که از بندرهای ایتالیا است رسید اطبای
 ایتالیائی برای معاینه چشم همراهان سختگیری نمودند ناگزیر
 حضرت شوقی ربانی و آقا میرزا منیر و آقا خسرو با اجازه میسارک
 مراجعت نمودند .

بعداً معلوم و محقق گردید که در این قضیه دکتر امین الله
 نرید که از همراهان بود با حيله و تزویر سبب شد که دکترها با چنین

نظریه‌ای حضرت شوقی ربانی را که چشمهایشان ابداً علتی نداشته
 است از این سفر مبارک محروم نمایند . (کتاب گوهریکتا)

موکب مبارک پس از هفده روز مسافرت دریا صبح روز یازدهم
 آپریل ۱۹۱۲ مطابق با ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۰ وارد نیویورک
 گردید . عده‌ای از احبای در این موقع برای تشریف بحضور مبارک در
 کنار ساحل صف کشیده بودند و بانهایت بی صبری انتظار زیارت
 هیکل مبارک را داشتند ولی حضرت عبد البهاء مایل به تشریفات
 استقبال عمومی نبودند .

عصر آنروز بمنزل یکی از احبب تشریف فرما شدند و جمعیت احبای
 در آنجا بزیارت هیکل مبارک و استماع بیانات آنحضرت فائز گشتند
 از نطقهای اولیه آنحضرت در مجمع فقرای شهر نیویورک بود در
 این مجمع حضرت عبد البهاء به فقرا فرمودند شمار فقرای من هستید
 مسیح در صحرا زندگی میکرد سعادت مربوط به ثروت نیست .

این نطق مبارک سبب تسلی خاطر آنها گردید و بطوری مؤثر
 واقع شد که اغنیا بحال فقرا رشک میبردند و تفصیل آن در روزنامه‌ها
 شهرت یافت و در خاتمه مجلس بهر یک از آنان که چهارصد نفر بودند
 و از مقابل هیکل مبارک عبور مینمودند سگای عنایت فرمودند .

پس از نه روز توقف مبارک در نیویورک بواسطه گشتن تشریف فرما شدند
 در این شهر مستر روزولت رئیس جمهور امریک در موقع مخصوصی
 بحضور مبارک مشرف گردید .

و از شخصیت‌های مهمی که بحضور حضرت عبدالبهاء معرفی شدند یکی آد میرال پیری Admiral Peary بود که تازه از سفر قطب شمال مراجعت کرده بود و دیگری الکساندر گراهام بیل Alexander Graham Bell مخترع تلفن بود که آنحضرت را بمنزل خود دعوت نمود تا در مجمع علمی آنها تشریف فرما شوند و این دعوت مورد اجابت قرار گرفته و بان هیئت تشریف برده و اعضای آن مجلس - حضور مبارک معرفی شدند و مستر بیل تقاضای نطق مبارک را نمود لذا شرحی در فضائل و نتایج علم و عظمت این عصر بیان فرمودند. همچنین در دارالفنون (هاوارد یونیورسیتی) صحبت فرمودند و چون از نژاد سیاه و سفید در این مجلس حضور داشتند بسیار سبب سرور خاطر مبارک شده و خطاب به مبارک درباره وحدت عالم انسانی و الفت و اتحاد نژادها بود و چنان سبب سرور حاضرین گردید که مکرر کف میزدند و ابراز احساسات مینمودند.

روز ۲۸ اپریل هیکل مبارک بسمت شیکاگو حرکت فرمودند از - حمله مجالسی که در این شهر منعقد گردید مجلس بزرگی بود مرگب از سه هزار نفر که در حال هاؤس منعقد شد و چون این مجلس اجتماعی از نژاد سیاه و سفید بود نطق مبارک مبنی بر اتحاد و وحدت نوع انسان بود که تأثیر عظیمی در حاضرین بخشید.

روز اول ماه می ۱۹۱۲ مطابق با ۱۴ جمادی الاولی به محلی که جهت بنای اولین مشرق الاذکار غرب خریداری شده بود تشریف

فرما شده و در حالیکه جمعی از احباب هاله وار آن هیکل نورانی را احاطه کرده بودند اول بدست مبارک جای سنگ بنا حفر شد و سپس اولین سنگ زاویه بنا بدست مبارک در آن محل گذارده شد و این بنای تاریخی متبرک گردید.

پس از هفت روز توقف در شیکاگو به کلیولند Cleveland تشریف برده و احباب در ایستگاه با استقبال هیکل مبارک آمدند بعد بطرف پتسبرگ تشریف برده از آنجا بطرف واشنگتن حرکت فرموده و ساعت نه شب بواشنگتن ورود فرمودند.

روز بیست و چهارم جمادی الاولی مطابق یازدهم ماه می به نیویورک عزیمت فرمودند و نفوس مختلف بحضور مبارک مشرف شدند. بعد از چند روز به بستن تشریف برده و شب اول در کنفرانس ^{بین} موحد بزرگترین معبد آنجا منعقد شده بود و رئیس جمهور نیز از اعضا آن انجمن بود حضور بهم رسانیدند. در این مجمع قریب به هشتصد نفر کشیش و ده هزار نفر جمعیت گرد آمده بودند در تمام مدت توقف مبارک در این شهر جلسات متعدد تشکیل شد در شهر بروکلین در دو کلیسا از حضور آنحضرت دعوت نموده بودند و در بالای کلیسای یونیورسیتی ^{بین} اعلانی باین مضمون نصب شده بود:

"پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبهاء در روز پانزدهم چون ساعت یازده قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود." تشریف فرمائی آنحضرت به معبد کنیسه بزرگ اسرائیلیان در

سانفرانسیسکو و نطق و خطابه مهمی که در اثبات حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی با حضور جمعیت زیادی از بزرگان و علمای یهود آدا نمودند بسیار جالب انظار و موثر در قلوب گردید .

* * * * *

مبادی اداری - قسمت سوم

وظایف بیت العدل اعظم الهی

در آثار مبارکه جمال قدم، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مطالبی بعنوان وظایف این هیئت مجله بیان شده که بیت العدل اعظم با استفاده از آن آثار وظایف مذکور را در قانون اساسی خویش آورده اند که خلاصه آن رامیتوان بصورت زیر بیان کرد .

۱- محافظت نصوص الهی و حفظ آنها از تصرف و تحریف

۲- تجزیه و تفکیک و تنظیم و تنسیق و ربط و تطبیق آیات و آثار مبارکه

۳- مدافعه و محافظه امرالله

۴- استخلاص امر از قیود مقهوریت و مظلومیت

۵- ترویج مصالح امریه

۶- اعلان و انتشار و تبلیغ دین الله

۷- اتساع و استحکام مؤسسات نظم اداری امرالله

۸- تمهید مقدمات تأسیس نظم بدیع جهان آرای جمال الهی

۹- همت در تحسین اخلاق و اتصاف بصفات و کمالات رحمانیه که

مابیه الا امتیاز حیات فردی و اجتماعی بهائی است .

۱۰- جهد بلیغ در تقویت مبانی الفت و تفاهم بین اقوام و ملل

۱۱- استقرار صلح عمومی

۱۲- مجاهدت در سبیل نورانیت و تهذیب نفوس و ترقی و اصلاح

عالم .

۱۳- تشریح قوانین و احکام غیر منصوصه

۱۴- نسخ و یا تبدیل آن (احکام) بمقتضای زمان

۱۵- توضیح مسائل مبهمه

۱۶- عقد شور و اخذ تصمیم در جمیع قضایای مابیه الا اختلاف

۱۷- حفظ حقوق شخصی و تأمین ابتکار و آزادی افراد

۱۸- حفظ ناموس نفوس

۱۹- تحکیم ممالک و تعمیر بلاد

۲۰- ترویج و تنفیذ احکام و مبادی امرالله و صیانت و تعمیم حسن

اخلاق

۲۱- محافظه و اتساع و ارتقاء مرکز دائم الاستقرار روحانی و اداری

امرالله در دو مدینه عکا و حیفا

۲۲- اداره امور جامعه یاران در سراسر دنیا

۲۳- هدایت و تمشیت و توحید مساعی و تحکیم وحدت مجهودات

اهل بها

۲۴- ایجاد مؤسسات لازم

- ۲۵- اتحاد تدابیری در مواظبت از معاهد و تشکیلات امریه که مبادا از مقامات مخصوصه خود تخطی نمایند و یا از حقوق و مزایای خویش غفلت ورزند .
- ۲۶- تمهید وسائلی جهت وصول و صرف و اداره و حفظ تبرعات و موقوفات و سایر املاکی که تحت اشراف خود دارد .
- ۲۷- فیصله اختلافات مرجوعه و صدور حکم و تعیین مجازات در موارد کسر حدود و احکام الهیه
- ۲۸- تدارک وسائل فعاله جهت تنفیذ آراء صادره
- ۲۹- تهیه اسباب حکمیت و حل اختلاف حاصله بین بریه
- ۳۰- ترویج و صیانت عدل الهی که یگانه ضامن امن و امان و استقرار حکومت نظم و قانون در عالم امکان است .



چگونگی انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم
اعضاء بیت العدل اعظم بوسیله اعضاء محافل روحانیه ملیه در مؤتمری بنام انجمن شور روحانی بین المللی با ابداء رأی -
سری انتخاب می گردند . باید توجه داشت که اعضای محافل ملیه هریک بشخصه و به تنهایی اعضای بیت العدل اعظم را انتخاب می کنند ، نه آنکه محافل ملیه بصورت محفل به انتخاب بپردازند . چه در این صورت مجبور به مشورت هستند و مشورت در انتخابات بهائی ممنوع است .

مدت اجلاسیه

مدت اجلاسیه بیت العدل اعظم الهی طبق نصّ حضرت -
عبد البهاء موكول به تصمیم بیت العدل اعظم الهی است . فعلا
انتخابات معهد اعلى طبق قرار آن مقام منیع هر پنج سال یکبار صورت
می گیرد مگر اینکه در این باره بیت العدل اعظم قرار دیگری دهد .

اوصاف هریک از اعضاء

حضرت عبد البهاء میفرماید : **أَمَا بَيْتُ عَدْلِ الْوَدِيِّ جَعَلَهُ اللَّهُ مَصْدَرًا كُلَّ خَيْرٍ وَمَصُونًا** "من کُلّ خطا باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس
مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و
دانایی و ثابت برد بین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند . " و
همانطور که ذکر شد اعضای بیت العدل از رجالند و حق ، اماء الرحمن
را از عضویت بیت العدل اعظم معاف فرموده است .

محل استقرار بیت العدل اعظم الهی

طبق نصّ جمال مبارک در لوح کرم: "سَوْفَ تَجْرِي سَفِينَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَيُظَهَّرُ أَهْلَ الْبِهَاءِ الَّذِينَ ذُكِرُوا فِي كِتَابِ الْأَسْمَاءِ" (بزودی سفینه الله برکوه کرمل جاری خواهد شد و اهل بهاء که ذکرشان در کتاب قیوم الاسماء مندرج است ظاهر می گردند) ، حضرت ولی امرالله سفینه الله را به بیت العدل اعظم الهی تبیین می فرمایند . لذا محل استقرار بیت العدل اعظم ارض اقدس است . در توفیق ۱۳ دسامبر ۱۹۳۲ حضرت ولی امرالله می فرماید: " . . . نتیجه اش تشکیل بیت عدل اعظم الهی و استقرارش در جوار مقامات مُتَبَرِّكَةُ ارض اقدس است . . . "

لجنات ود وائر فعلی بیت العدل اعظم

۱- دارالانشاء - این دایره مکاتبات بیت العدل اعظم را بر عهده دارد

۲- لجنه های مهاجرت قاره ای - پنج لجنه مهاجرت قاره ای، برای قارات آسیا، اروپا، آمریکا، آفریقا، اقیانوسیه، زیر نظر بیت العدل اعظم به خدمات خود قائم اند . وظیفه این لجنات رسیدگی به وضع نقشه های مهاجرتی در قاره تحت اشراف خود و دادن آمارهای لازم به بیت العدل اعظم است . این آمارها معمولاً بصورت - ماهانه داده می شود و در اختیار لجنات قاره ای قرار می گیرد (نظیر مهاجرین اعزام شده - مهاجرین مستقر شده - مهاجرین تغییر

مکان یافته . . .)

۳- لجنات سمعی و بصری بین المللی - مسؤول امور سمعی و بصری در سطح جهانی است و اسلاید، ویدئو، پوستر، . . . را در اختیار محافل روحانیه ملیه قرار می دهد .

۴- نمایندگی جامعه بهائی در سازمان ملل متحد - این نمایندگی که با دوائر غیردولتی در سازمان ملل نظیر سازمان اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی ارتباط دارد و نمایندگی اصلی آن در سازمان ملل است، زیر نظر بیت العدل اعظم به خدمات خود قائم می باشد .

۵- دایره تحقیق - این دایره، تحقیقاتی در مسائل مختلف از نصوص مقدسه براساس اوامر بیت العدل اعظم انجام می دهد .

۶- دایره اقتصادی-اجتماعی - این دایره به منظور هم آهنگ نمودن فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی جامعه بهائی در سطح جهانی برای خدمت به نوع انسانی فعالیت می کند .

۷- دایره اطلاعات - که مسؤولیت دادن اطلاعات لازم در باره امر بهائی به گروههای روابط عمومی را بر عهده دارد .

* * * *

منبع مطالعه تکمیلی: ارکان نظم بدیع صفحات ۳۱۵ الی ۳۲۳

احکام د رنهی ازتکدی و حرمت عطاء بگدایان

د کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"لَا يَحِلُّ السَّوَالُ وَمَنْ سَأَلَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ قَدْ كَتَبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ وَالَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَالْأَغْنِيَاءِ أَنْ يُعِينُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ أَعْمَلُوا حَدُّ وَدَّ اللَّهُ وَسُنَّهٌ ثُمَّ أَحْفَظُوهَا كَمَا تَحْفَظُونَ أَعْيُنَكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ . آیه ۳۵۲ . انتهى .

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است :

تکدی و همچنین بخشش به سائل و متکدی حرام شده است بر کُل واجب است که به کسب و کار مشغول شوند .

بروکلاهی جامعه (اعضای محافل روحانیه) و اغنیاء فرض است که نسبت به تأمین مخارج زندگی افراد عاجز و ناتوان اقدام نمایند . بحد و د و احکام خداوند عمل نموده و از سنن الهی مانند دیدگان خویش حراست کنید و از زیانکاران مباشید .

حضرت عبدالبهاء مبین آیات در توضیح این مطلب میفرمایند قوله العزیز :

"مقصود این است که تکدی حرام است و برگدایان که تکدی را صفت خویش نموده اند اینفاق نیز حرام است مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا بفقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی، مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند چون بیت العدل تشکیل شو

د ارعزه تأسیس گردد لهذا کسی محتاج بسؤال نماید . انتهى

* * *

تشییع و دفن اموات

د باره آداب کفن و دفن متصاعدین الی الله د کتاب مستطاب

اقدس نازل قوله تعالی :

"وَأَنْ تَكْفِنُوهُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ الْقُطُنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَبِيرٍ . آیه ۳۰۲

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

میت را در پنج پارچه از حریر یا پنبه بپوشانید و در صورت عدم استطاعت یک پارچه از آند و کافی است .

د رمورد کفن و دفن اموات توجه به نکات زیر که ملخصی از اوامرو دستورات منصوصه الهیه است ضروری است :

۱- مقصود از پنج ثوب پنج جامه سرتاسری جوفهم نیست بلکه کفن پنج پارچه است .

۲- چنانچه میت کبیر باشد در دست او انگشتری باید کرد که در روی آن آیه مبارکه زیرنقش شده باشد .

"قَدْ بُدِئْتُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا" عَمَّا سِوَاهُ وَمَتَمَسِّكًا بِأَسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" آیه ۳۰۰ کتاب مستطاب اقدس .

۳- صلوة میت پس از غسل و کفن جنازه بصورت جماعت و ایستاده

روقبله اقامه میشود. نماز میت (۱) شامل مناجاتی است صادره از براءه جمال قدم و شش تکبیر که در عرف اهل بهاء "الله ابی" است و سپس تلاوت نوزده مرتبه **إِنَّا كُلُّ لَيْلٍ غَائِدُونَ** - نوزده مرتبه **إِنَّا كُلُّ لَيْلٍ سَاجِدُونَ** نوزده مرتبه **إِنَّا كُلُّ لَيْلٍ قَائِتُونَ** - نوزده مرتبه **إِنَّا كُلُّ لَيْلٍ ذَاكِرُونَ** نوزده مرتبه **إِنَّا كُلُّ لَيْلٍ شَاكِرُونَ** - نوزده مرتبه **إِنَّا كُلُّ لَيْلٍ صَابِرُونَ** اگر در محلی شخص باسواد یافت نشود - قرائت مناجات قبل از تکبیرات را حق جَلَّ جَلَّاهُ عفو فرموده است.

۴- اجساد متصاعدین قبل از دفن در صندوق‌هایی از بلور یا سنگ یا سیمان یا چوبهای محکم و ظریف جای داده شده و سپس بخاک سپرده میشود.

۵- طبق نص مبارک صلوة میت مخصوص کبار است و بسناری خرد سالان و صغار نماز اقامه نمیشود.

۶- محل دفن میت تاشهری که موت در آن اتفاق افتاده نباید از یک ساعت مسافت تجاوز نماید.

۷- "در خصوص دفن میت فرمودند پای میت باید بجانب روضه مبارکه باشد" (نقل از توقیع حضرت ولی امرالله)

۸- در نماز میت روقبله ایستادن جزء واجبات نیست.

۹- انعقاد محافل تذکر بیاد متصاعدین الی الله جایز و خوب

(۱) صورت صلوة میت برای مرد وزن جداگانه در تمرین درس عربی جزوه ۲۰ درج گردیده است.

است ولی طبق دستور مبارک حضرت ولی امرالله گرفتن هفته و چهلم لازم نیست.

۱۰- شد رحال برای زیارت اهل قبور جایز نیست و در یادداشت دائرة نصوص و الواح بیت عدل اعظم چنین آمده است:

"عدم جواز شد رحال مخصوص زیارت قبور در باره مقابر انفرادی مؤمنین است و مربوط بزیارت اعیان مبارکه نمیشود."

۱۱- معهد اعلی در دستخط منبع ۱۳ شهرالکلمات ۱۲۱-

بدیع خطاب به محفل مقدس روحانی ملی ایران میفرمایند:

... دفن اموات در صندوق سیمانی جایز و بلا مانع است.

ص ۱۰۵ / دستخطهای ج ۱

۱۲- بیت العدل اعظم در دستخط ۶ شهرالعلاء ۱۲۷ خطاب

به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند:

... ذکر اسماء یاران در ذیل اعلانات روزنامه مربوط به وفات

منسوبان غیربهای جائز است بشرط آنکه مطالبی که مخالف اصول

امری و مبانی ایمانی شخص بهائی باشد در اعلان مندرج نباشد و

همچنین شرکت شخص بهائی در مجالس عزاداری و مراسم ختم

منسوبان و دوستان غیربهای ولو این مجالس در مساجد منعقد

شود دلیل برانکار نیست لهذا بلا مانع است.

با استفاده از گنجینه حدود و احکام باب یازدهم

کتاب راهنمای محافل - دستخط های معهد اعلی

(دنباله) خانه بهائی

- ۱۱- خانه بهائی محل خوض و غور و تعمق در بحر تعالیم الهیه است. حضرت ولی امرالله میفرماید: "شخص بهائی اگر توجه تام باین آثار مقدسه نماید و خوض و تعمق در بحر این تعالیم سماویّه کند و معانی دقیقه و حکمت های بالغه مودعه در رهبریک را بدقت ملاحظه و از آن استنباط نماید، ازهر محنت و مشقتی و تعب و زحمتی و خطرو و بآلی و خزن و گداری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند." ص ۶۵ توقیعات مبارکه جلد ۱
- ۱۲- دعا و مناجات و اوقات مخصوصه، تذکر و تنبه در خانه حضرت ولی امرالله میفرمایند: "باید اوقات مخصوصه، تذکرو تنبه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال است." مائده آسمانی جلد ۳
- ۱۳- هرخانه بهائی یک بیت تبلیغ است و از وسائل سمعی و بصری و آلبومهای متناسب در اینمورد استفاده میشود.
- ۱۴- درخانه بهائی شعله امر همیشه فروزان است.
- ۱۵- خانه بهائی فقط از مصالح مادی تشکیل نشده است.
- ۱۶- زیورخانه بهائی و تابلوها نوع مشخصی است.
- ۱۷- خانه بهائی محل تمرین حیات بهائی براساس تعالیم الهیه است.

۱۸- خانه بهائی خانه عشق است

۱۹- درخانه بهائی به روی مفاصد و تقالید و دبستگیهای بیش از حد مادی بسته است

۲۰- درخانه بهائی تعاون و تعاضد نقش اساسی دارد.

حضرت عبدالبها میفرمایند:

"تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون بین نوع انسان است که بدون آن رفاهیت و معیشت زندگی بکلی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سایر انواع ابداء زندگی

نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد. حیات بهائی ص ۳۸

۲۱- احترام متقابل میان صغار و کبار و مراعات مقاماتشان درخانه

بهائی.

حضرت عبدالبها میفرمایند: "باید حفظ مراتب نمود. اصاغریا باید

رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید مهربانی در حق اصاغرنمایند

جوانان باید خدمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت

جوانان کنند این حقوق متبادله است."

منتخبات الواح درباره فضائل اخلاق ص ۷۵

۲۲- درخانه بهائی روابط افراد عاقله مشخص و احترام آمیز است

حضرت بهاءالله میفرماید: "اشمار سدره وجود امانت و دیانت

و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جل و عز و مراعات

حقوق والدین است" مائده آسمانی ج ۸ ص ۹۹

و همچنین مضمون فارسی قسمتی از لوح جمال مبارک خطاب به جناب
ا شرف زنجانی اینست:

ما، در کتاب الهی بشما وصیت کردیم که عبادت نکنید مگر خدا
را ونسبت بوالدین نیکی کنید. حق چنین فرمود و حکم جاری شد از
جانب خداوند عزیز و حکیم، بگو ای قوم گرامی بدارید پدر و مادر
خود را و آنها را محترم بدارید باین واسطه خیر و نیکی از ابر رحمت
پروردگار بزرگتان بر شما نازل میشود. . . . مبادا عملی مرتکب
شوید که سبب حزن و اندوه پدران و مادرانتان شود. در راه حق
سلوک کنید و همانا که راه راست همان است و اگر کسی شمارا مخیر
کند در قبول خدمت من و خدمت پدر و مادران، البته خدمت آنها
را برگزینید و از طریق خدمت با ایشان راه مرا دریابید این چنین به
تونصیحت و امر کردیم. عمل کن بآنچه از جانب خداوند عزیز و جمیل
مأموری.

ص ۲۲۵ اخلاق بهائی

از مدّ هشترین مظاهر فساد، از بین رفتن اختیارات والدین در
منازل و تحقیر آنان بوسیله اولاد و گسستن روابط مقدسه از دواج
از هم میباید.

گوهر یکتا ص ۳۰۱

۲۳ - خانه بهائی کتابخانه دارد و محل تشویق فراگیری علم و
تحرّی حقیقت است.

۲۴ - خانه بهائی محل آموزش اصول مشورت است چنانکه با اجتماع
منظم افراد عضو خانواده بدور یکدیگر و تلاوت آثار مبارکه و با

نظامت و رهبری اعضای بزرگتر مشکلات مختلفه مطرح و بارعایت
نظامات بهائی در حل و رفع آنها تلاش گردد و اطفال بتدریج
برای مشورت آماده شوند.

۲۵ - خانه بهائی اولین محلّ فعالیت اجتماعی است که اطفال
خود را در بهبود وضع آن شریک و سهیم احساس مینمایند.
۲۶ - خانه بهائی محل پرورش استعدادها و تکامل معنوی اعضا
خانواده است.

۲۷ - در خانه بهائی استفاده از وسائل ارتباط جمعی و تفریحی
دارای برنامه و دستور مشخصی است.

۲۸ - و بالاخره خانه بهائی خانه حضرت عبدالبهاء و ملجاء و -
مجمع بندگان خدا است. چنانکه میفرمایند: . . . هر تازه -
واردی را با روئی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گوئید و طوری
با ایشان رفتار نمائید که احساس کنند که در خانه من هستند.

* * * *



تاریخ یهود - از حضرت موسی تا زمان حاضر

حضرت موسی پس از مبعوث شدن بر سالت بمصر رفتند و طبق آنچه در توراة بتفصیل مندرج است قوم بنی اسرائیل را از مصر خارج ساخته و بطرف اراضی مقدسه بردند تا اینکه پس از چهل سال سرگردانی و عبور از صحراهای شبه جزیره سینا بکناره رود اُردن رسیدند و از آن زمان ببعده بنی اسرائیل تاریخ خروج از مصر را عید محسوب داشته و بنام عید "فَصْحُ یَا پَسَحُ جشن میگیرند. در همان اوائل سفر، یعنی در ماه سوم خروج از مصر، در صحرای سینا به کوه طور یا آیه سینا یا کوه خوریب یا جَبَلُ اللَّهِ رسیدند و حضرت موسی در آن موقع احکام عَشْرَه را برای قوم خود، در مراجعت از کوه بهمراه آوردند و آن احکام این بود:

- ۱- من یهوه خدای توهستم.
- ۲- خدای دیگری را غیر از من پرستش مکن.
- ۳- نام خداوند را بباطل مبر.
- ۴- روز سبت (شنبه) را نگهدار و در آن روز کار مکن.
- ۵- حرمت پدر و مادر خود را حفظ کن.
- ۶- قتل مکن.
- ۷- زنا مکن.
- ۸- دزدی مکن.
- ۹- شهادت دروغ بر همسایه مده.

۱- به زن و اموال همسایه طمع منما.

در یکی از نوبت هائی که حضرت موسی بکوه طور رفته بود پس مراجعتشان بطول انجامید لذا قوم نگران شده هارون را بر آن داشتند که بتی جهت آنها بسازد. هارون نیز طلا و زیور آلات آنها را گرفته گوساله ای زرین ساخت و قوم آنها پرستش نمودند و همینکه حضرت موسی از کوه با الواح سنگی که احکام دهگانه بر آنها کنده شده بود مراجعت نمود و قوم را مشغول بت پرستی دید خشمناک گشته الواح سنگی را بشکست و هارون را مورد بازخواست قرار داده گوساله ای را که ساخته بود خورد نموده در آتش افکند و قریب سه هزار نفر از قوم که بت پرستی گرائیده بودند بر حسب فرمان - آن حضرت کشته و معدوم گشتند و سپس مدت چهل شبانه روز دیگر بر کوه سینا رفته و احکام مذکور را بر دلوح سنگی دیگر کنده با خود آورد و به قوم ابلاغ و تأکید در اجرا و تنفیذ آن فرمود.

حضرت موسی تد رجا "به تکمیل شریعت و تنظیم امور جمعیت پرداخته احکام و دستوراتی مبنی بر مراعات حقوق یکدیگر و نگرفتن ربا و ترتیب زناشوئی و مراسم قربانی و مشخص نمودن حیوانات حرام گوشت و حلال گوشت و تعیین مجازاتهای شدید در برابر تخلف از دستورات صادر فرمود.

مثلاً "روز سبت را مقدس شمرد و دستور داد هرکس در آن روز کار کند کشته شود زیرا که احترام سبت از تعهدات قوم با خداوند

خیمه اجتماع و کهنات خیمه حضرت موسی برای نگهداری -
الواح سنگی که فرامین الهی بر آن منقوش بود صندوقی از چوب
شمشاد ساختند (به ابعاد $1/5 \times 1/5 \times 2/5$ ذراع) و خارج و
داخل آنرا به طلای خالص پوشانیده آنرا "تابوت عهد" نامیدند
و در موقع حرکت، آن صندوق در پیشاپیش قوم حمل میگردد بعد
خیمه‌ای ترتیب داده شد بنام "خیمه اجتماع" (بطول ۱۵۰ قدم و
عرض ۷۵ قدم) با تزئینات مفصله و قبه‌ای در بالای آن بنام "هیکل"
که تابوت عهد در داخل خیمه اجتماع محلی مخصوص و مورد احترام
داشت. و هر وقت در طی سفر، حضرت موسی میخواستند با خداوند
راز و نیاز نمایند به تنهایی داخل آن خیمه میشدند. آن حضرت
خدمت خیمه را به برادر خود هارون و اولاد او تفویض فرمودند و
هارون با لباس مخصوص و آئین قدسیت مقام کهنات خیمه را بعهده
گرفت. این خیمه که با ادوات قابل حمل و نقل ساخته شده بود تا
زمانیکه حضرت سلیمان در اراضی مقدسه به بنای هیکل یا معبد
مخصوص پرداخت، مرتباً برافراشته میشد.

بالآخره وقتی حضرت موسی با بنی اسرائیل به نزد یکی رود -
اردن رسیدند در سن ۱۲۰ سالگی (برابر مند رجات باب ۳۴ سفر
تثنیه تورات) در سرزمین "موآب" وفات فرمودند و بنی اسرائیل مدت
سی روز به عزاداری پرداختند.

بعد از حضرت موسی "یوشع بن نون" حاکم قوم یهود شد و بعد از
وی دوران ۴۵۰ ساله "داوران" است که پانزده یا شانزده نفر از
بزرگان قوم یکی بعد از دیگری قاضی یا داور یا حاکم قوم یهود
شدند که از جمله ایشان "دورا" زن شجاع و دلیر، "جدعون" و "یفتاح"
و "شمشون" میباشند.

بعد از حکومت داوران، "شائول" از سبط بنیامین خود را سلطان
نامید و بر تخت نشست. بعد از وی "داود" از سبط یهود او پس از او
سلیمان سلطنت نمود و بنی اسرائیل را با لوح عزت رسانیدند.
پس از سلیمان فرزندش رحبعام حکومت یهود را در جنوب -
تشکیل داد ولی فقط دو سبط بنیامین و یهودا به رحبعام که نوه
داود بود وفادار ماندند و بعداً بقیه اسباط به "یربعام" از سبط
افرائیم که سرداری جنگی بود پیوستند و حکومتی بنام "بنی اسرائیل"
در شمال تشکیل دادند که در سال ۷۳۰ قبل از میلاد بدست قوم
آشور منقرض گردید.

دولت یهود نیز که پایتختش اورشلیم بود یکبار در ۵۹۷ قبل از
میلاد بوسیله "بخت النصر" (نبوکدنصر دوم) فتح شد و او صد قیا را
بحکومت منصوب کرد که چون صد قیا هم طغیان نمود در حمله ثانی
در ۵۸۶ قبل از میلاد اورشلیم و معبد را آتش زد و بکلی از بین برد و
هفتاد هزار یهودی را با سارت به "بابل" پایتخت کلدانی (در عراق
کنونی) برد.

قریب ۵۰ سال بعد یعنی در ۵۳۸ قبل از میلاد که کوروش کبیر دولت کلدانیان را منقرض ساخت و بابل را فتح کرد، یهودیان را آزاد نمود و اجازه داد که باورشلمیم مراجعت نمایند. یهودیان نیز بقیادت زکریا به تجدید بنای معبد پرداختند که در ۵۱۶ قبل از میلاد پایان یافت و آنرا تاریخ پایان دوره ۷۰ ساله اسارت بابلی محسوب کردند.

در این دوره نحمیا حکومت یافت و از آن پس امور یهود به سنده رین یا انجمن کبیر سپرده شد که قریب هفتاد تن از بزرگان و دانشمندان قوم بودند. این دوره یعنی از نحمیا تا حمله اسکندر را دوره "کاتبان" میگویند. در همین دوره کاتب بزرگ "عزرای سوفر" یا کاتب نیز تورات را در سال ۴۵۷ قبل از میلاد بکمک صد، تا صد و بیست نفر از پیران قوم تنظیم نمود و در همین دوره کتب و صحائف بعضی از انبیای بنی اسرائیل نیز تألیف یافت.

در زمان اسکندر مجدداً اورشلیم فتح شد و بعد حکومت یهود بدست بطلمیوس افتاد و در زمان بطلمیوس فیلا دلف، تورات ذرا اسکندریه بزیان یونانی ترجمه گردید.

بعد از مدتی حکومت یهود بدست سلوکیها افتاد و در این دوره مظالم بسیار بر یهود وارد شد چنانکه در یک حمله آنتیوخوس Antiochus پادشاه سلوکی باورشلمیم چندین هزار یهودی کشته شدند. تا اینکه بالاخره در قرن دوم قبل از میلاد "یهودای مکابی"

ویدر ویراد رانش از خانواده "حسمونائی قیام کردند و اورشلیم را فتح نمودند و قدس را از لوثبتهها پاک کردند و آثار جدیده مدنیّت رومی و یونانی را محو نمودند و موسس سلسله مکابیان Maccabees یا حسمونیان Hasmoneans گردیدند.

در همین دوره اختلافات و فرقه مذهبی یهودیان نمایان تر گردید. قریسیان Pharisees که پیروان فرقه اکثریت بودند به بقای روح و مجازات بعد از مرگ و به انبیای بنی اسرائیل و به رسائل منضمه به تورات و به روایات معتقد بودند ولی صدوقیان Sadducees که پیروان فرقه اقلیت بودند به روایات و به تفسیر و به رسائل منضمه به تورات و یا به همه انبیای بنی اسرائیل و همچنین به مجازات اخزوی و بقای روح اعتقاد نداشتند. در همان زمان فرقه مذهبی حاسیدیم یا حاسیدین Hasidim یا Hasideans نیز وجود داشت که پیروانش تارکین دنیا و زهاد یهود بودند.

چون ذکر فرقه های مذهبی بنی اسرائیل گردید یاد آور میشود که در قرن هشتم میلادی فرقه قرائیم Karaism یا Qaraism نیز بوجود آمد که پیروانش فقط احکام تورات را معتبر دانسته و تلمود Talmud را که کتاب فقه یا احکام فرقه و روایات است معتبر نشمردند و طبعاً مورد مخالفت فرقه رابانیم یا رابانین Rabbinic که در این زمینه فرقه اصلی و اکثریت از قرن اول میلادی بود و پیروانش به تلمود عقیده داشتند قرار گرفتند.

در سال ۶۳ قبل از میلاد پومپئی Pompey سردار و گنوسول رومی اورشلیم را فتح کرد و حکومت یهود بدست رومیان افتاد .
 در زمان هیروود پسر حاکم رومی یهودیه ، حضرت "يَحْيَىٰ مَعْقَدَانِي" و حضرت مسیح ظهور فرمودند و شهید شدند .
 چندی بعد عبرانیان که از قَرطِ مَظالم رومیان عاصی شده بودند قیام کردند و اورشلیم را نجات دادند ولی تیتوس Titus امپراطور روم در سال ۷۰ میلادی اقدام به سرکوبی و محاصره آنان نمود و بالاخره پس از مدتی طولانی ، موقعی که طاعون و قحطی قوم یهود را از پاد ر آورده بود به اورشلیم (بیت المقدس) حمله کرد و معبد را بکلی ویران ساخت و شهر را آتش زد و یهودیان را اسیر کرد ، جمعی را فروخت و عده ای را طعمه حیوانات میادین روم نمود .
 از آن پس یهودیان دیگر قدرتی نیافتند و بتدریج به ایران و بین النهرین و شمال آفریقا و بعداً " به اروپا مهاجرت نمودند اما در طول تاریخ مکرر در معرض قتل عام قرار گرفتند چنانکه در اروپا از جمله در جریان جنگهای صلیبی در مسیر قوای مسیحی در معرض کشتار بوسیله ایشان واقع شدند . بعداً نیز در سال ۱۳۵۰ - موقعی که بیماری طاعون اروپائیان را از بین میبرد ، یهودیان متهم بانتشار این بیماری شدند و مورد قتل و شکنجه مسیحیان قرار گرفتند و بعد هم تا زمان انقلاب کبیر فرانسه پیوسته در معرض اعدام و شکنجه و زندان از طرف مسیحیان واقع گشتند .

پس از انقلاب کبیر فرانسه ، یهودیان قسمتهای غربی اروپا مختصر آزادی و آسایشی یافتند ولی در کشورهای شرقی اروپا که شامل لهستان ، چکسلواکی ، مجارستان ، یوگوسلاوی ، رمانی ، بلغارستان و قسمتی از روسیه میشد در جریان "قیام ضد سامی" مورد کشتارهای جمعی واقع گشتند تا اینکه از اواسط قرن نوزدهم وضع یهودیان اروپا بهتر شد و آسایش و ثروتی یافتند که آنها چندین طول نکشید و یک قرن بعد در جریان جنگ جهانی دوم شش میلیون یهودی بوسیله قوای آلمان و افراد حزب نازی بفقیرترین وضع مقتول شدند .
 بالاخره در ۱۹۴۸ حکومت اسرائیل در اراضی مقدسه (فلسطین) بین کشورهای لبنان ، سوریه ، اردن ، و مصر بوجود آمد که موجب بروز چندین جنگ بین اعراب و اسرائیل شد .
 فعلاً در عالم حدود ۱۷ میلیون یهودی وجود دارد که قریب ۷/۵ میلیون آنها در آمریکا و بیش از ۳/۵ میلیون در کشور اسرائیل و بقیه در ممالک اروپا و سایر اقالیم دنیا ساکن میباشند .
 کتاب مقدس یهودیان کتاب عهد عتیق شامل تورات و ۳۴ رساله منضمه به آنست خود تورات پنج سفر یا فصل دارد به نامهای پیدایش - خروج - لاویان - اعداد - تثنیه که حاوی حکایت مربوط به خلق جهان و انسان و سلسله انبیاء از حضرت آدم تا حضرت موسی و چگونگی خروج بنی اسرائیل از مصر تا وصول بساحل رود اردن و نزول احکام الهیه در این مسیر می باشد .

در مورد رسائل منضمه هر چند مؤلف حقیقی بعضی از آنها به یقین معلوم نیست ولی در هر حال اکثر آنها منسوب به انبیای بنی اسرائیل و حاوی نصائح و نبوءات آنها و تواریخ ایام است. انبیای بنی اسرائیل هم که مروج شریعت حضرت موسی و هادی و مدگر قوم در ازمناه خویش بودند، ۴۸ نفرند که اولین آنها یوشع و آخرین ایشان ملاکی است و از چهل و هشت نفس بزرگوار مزبور چهار وجود مبارکشان را اعظم دانسته اند که عبارتند از: ارمیا - اشعیا - حزقیال و دانیال.

* * * *

معرفی آثار مبارکه لوح طرازات

این لوح مبارک در عکا نازل گشته و از منعمات کتاب اقدس محسوب است در آغاز این لوح ذکر عظمت امرالله شده چنانکه میفرمایند: "مَنْعَ جَبَابِرِهِ وَظَلْمَ فِرَاعِنِهِ أَوْ رَا أَرَادَهُ بَا زَنْدَ اشْتَجَلَ سُلْطَانَهُ وَعَظْمَ أَقْتِدَارِهِ . . ."

پس از مناجاتی به درگاه الهی و طلب تأیید جهت بندگان بیانات مبارک تحت شش طراز بدین ترتیب ادامه مییابد.

"طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد مدوح و

مقبول است. مخصوص عبادی که بر تربیت عالم و تهذیب نفوس ام قیام نموده اند راه راست راهی است که "انسان را بمشرق بینایی و مطلع دانایی گشاند و آنچه سبب عزت و شرف و بزرگیست رساند . . ."

طراز دوم: "معاشرت با ادیان است بروح و ریحان . . . چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است . . ."

طراز سوم: در خلق نیک مطالبی بیان میفرمایند که "خلق نیک سبب هدایت خلق است بصراط مستقیم و نباء عظیم نیکوست حال نفسیکه بصفات و اخلاق ملاء اعلی مزین است . . ."

سپس تعلیم میفرمایند که بعدل و انصاف ناظر باشیم زیرا محبوبترین چیزها نزد حق انصاف است بعد اظهار امیدواری میفرمایند که مردم و شهرها از انوار این دونه یعنی عدل و انصاف محروم نمانند.

طراز چهارم: قلم اعلی در این باب از امانت تجلیل فرموده و آنرا باب اطمینان از برای مردم جهان بشمار آورده و آنرا باب اعظم از برای راحت و اطمینان مردم و بهترین زینت برای هیکل انسان و زیباترین تاج برای سرانسان توصیف فرموده است.

طراز پنجم: باید حق همرا محفوظ داشت و اجر احدی را انکار نکرد ارباب هنر را باید محترم داشت و زبان را به بدگویی نیالود از

صنعت و هنر اهل غرب تجلیل نمود و سپس میفرمایند " این ایام راستی و صدق تحت مخالب کذب مبتلا و عدل بسياط ظلم معدب. دُخانِ فساد جهانرا اخذ نموده از حق می طلبیم مظاهر قدرت خود را تأیید فرماید بر آنچه سبب اصلاح عالم و راحت امماست".

طراز ششم: "دانیایی از نعمت های بزرگ الهی است تحصیل آن برکل لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست. . . . " سپس از روزنامه تجلیل میفرمایند: "روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است. . . . " و شرایط روزنامه نگاری را بدین صورت

تعیین میفرمایند "نگارنده را سزاوار آنکه از عرضِ نفس و هویِ مقدس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا برحقیقت آن آگاه شود و بنگارد. سپس انتقاد میفرمایند از روزنامه نگارانی که درباره حضرتش مطالبی بخلاف نوشته اند.

سپس خطاب با اهل بیان نصیحت میفرمایند که مانند پیروان ادیان قبل مرتکب اشتباه نشوند و از حق رونگردانند به هادی دولت آبادی نصیحت میفرمایند که سبب گمراهی مردم نشود و در ویرانی را کنارگذارد بخود و مردم رحم کند و در آثار قلم اعلی تفکر نماید تا پایان لوح مبارک، تمام نصیحت به هادی دولت آبادی است که خود را وصی آزل میدانست.

این لوح مبارک را با مطلع "بِسْمِی الْمَهْمَنِ عَلَی الْأَسْمَاءِ. حَمْد و ثنا . . ." میتوان در مجموعه اشراقات از صفحه ۴۷ تا بعد زیارت نمود.

در مجموعه "نُبْدَةُ مِنْ تَعَالِيمِ حَضْرَتِ بَهَاءِ اللَّهِ" نیز موجود است.

لوح تَجَلِّیَّات

این لوح در عکا نازل شده و از مآثورات کتاب اقدس محسوب است. مخاطب این لوح مبارک جناب استاد علی اکبرینای یزدی است که نامش در آغاز لوح از قلم اعلی ذکر شده. مُشَا رَآئِهِ در سال ۱۳۲۱ ه. ق در واقعه انقلاب یزد به فتوای علمای یزد و اقدام جلال الدوله پسر ظل السلطان باعده کثیری از اعیان الهی به شهادت کبری نائز شد.

ابتدای لوح خطبه ای است درباره آثار عظیمه ظهور الله با مطلع "صَحِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْمَنِ الْقَيُّومِ هُوَ السَّمْعُ مِنْ أَنْفِیْهِ الْأَعْلَى". سپس استاد علی اکبر مورد خطاب قرار گرفته به تشریح او به محضر مبارک اشاره فرموده وی را مورد عنایت قرار میدهند و پس از اشاره به مَقْتَرِیَّاتِ مُعَانِدِیْنَ، به بیان و توضیح تَجَلِّیَّاتِ أَرْبَعَةِ أَرْبَعَةٍ مَفْتَخِرٍ میفرمایند:

"تَجَلِّیْ أَوَّلُ كَهْزِ أَنْتَابِ حَقِیْقَةِ اشْرَاقِ نَمُودِ مَعْرِفَتِ حَقِّ جَلِّ جَلَّالِهِ بُوْدِهِ وَ مَعْرِفَتِ سُلْطَانِ قَدَمِ حَاصِلِ نَشُودِ مَكْرَبِهِ مَعْرِفَتِ اسْمِ اعْظَمِ.."

"تَجَلِّیْ دَوِّمِ اسْتِقَامَتِ بَرَامْرِ اللَّهِ وَ حَبِیْبِهِ جَلِّ جَلَّالِهِ بُوْدِهِ وَ أَنْ حَاصِلِ نَشُودِ مَكْرَبِهِ مَعْرِفَتِ كَامِلِ وَ مَعْرِفَتِ كَامِلِ حَاصِلِ نَشُودِ مَكْرَبِهِ اِقْرَارِ بَهْ كَلْمَةِ مَبَارَكِهِ "يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ". . . ."

"تَجَلِّیْ سَوِّمِ عِلْمِ وَ فَنُونِ وَ صِنَائِعِ اسْتِ عِلْمِ بَهْ مَنْزِلِهِ" جَنَاحِ اسْتِ

از برای وجود . . ."

"تجلی چهارم در ذکر الوهیت و ربوبیت و امثال آنست اگر صاحب بصر در سوره مبارکه ظاهره و آثارش نظر نماید آنها تَقْنِيَهُ عَنْ دُونِهَا . . ." (۱)

پس از آن درباره معروضین بیان شرحی بیان میفرمایند و لوح خاتمه می یابد. این لوح مبارک در مجموعه اشراقات از صفحه ۱۹۸ شروع میگردد و در مجموعه "تَبْدَأُ مِنْ تَعَالِيمِ . . ." نیز موجود است.

(۱) همانا که آن (آثار الهیه) انسان را از غیر خود بی نیازی سازد.

* * * *

سخاوت

"جمعیت شگفت انگیزی است بسیاری نابینا . . . عده ای رنگ پریده، نحیف و فرسوده، بعضی باعصای زیر بغل . . . بعضی از آنها اطفال صغیر لاغر خود را بر پشت دارند سوای بچه ها عده شان به صد نفر میرسد . . . دری باز میشود و شخصی وارد میگردد . . . مردم را به نزد خود میخواند از دحام جمعیت شدید است وی با ملایمت میگذارد تا آنان یک یک از برابرش عبور کنند و در عین حال در کف دستهای باز آنان چند سکه میگذارد با همه آنها آشناست و در عین ملاطفت دست نوازش بر سر و رویشان میکشد . . . چون فصل سرما فرا میرسد . . . فقرای عکاد و مقابل یک مغازه لباس فروشی

مجمع میشوند و سرکار آقا برای آنها ملبوس زمستانی تهیه میکنند به بسیاری از افراد علی الخصوص معلولین و مفلوکین بدست خود لباس میپوشانند و شخصا انداز میگیرند تا مورد پسند قرار گیرد. تعداد فقرای عکاد تقریباً به پانصد، ششصد نفر بالغ میشود که بهر یک از آنها هر زمستان جامه گرمی عطا میکنند . . . آندسته از تنگدستان آبرومند را که از سوال عار دارند نیز بیاد دارند و در خفا بهر کدام کمک و مساعدت مینمایند. چنانچه دست چپش از آنچه دست راستش انجام میدهد خبر نمیگیرد . . . اگر خیربیماری کسی از مسلم و نصاری و یا مذہب دیگر در شهر بگوشش برسد خود را به بالینش میرساند و یا کسی را به عیادتش فرستاد و طبیب و دارو فراهم میکند هرگاه سقفی چگه کند و یا پنجره ای شکسته باشد که سلامت را بخطر اندازد بدنبال کارگری میفرستد تا از تعمیر آن اطمینان حاصل نماید . . .

شاید فکر کنید که این مرد که چنین سخاوتمندانه میبخشد از جمله ثروتمندان است خیر ابداً . . . در عرض پنجاه سال وی و خاندانش سرگون و مسجون بوده اند. اموالشان توقیف شده بتاراج رفت و جز اندکی نماند حال که بیش از قلیلی نمانده در حق خود صرفه جوئی مینماید تا بدیگران عطا کند . . ."

یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبها ص ۵۲ تا ۵۵

درس ششم عربی فعل مضارع

فعل مضارع فعلی است که دلالت بر انجام کاری یا پدید آمدن -

حالتی در زمان "حال و آینده" میکند مانند :

يَكْتُبُ (حالا یا بعداً "می نویسد") يَجْلِسُ (حالا یا بعداً "می نشیند")
صیغه های فعل مضارع

فعل مضارع نیز مانند ماضی دارای چهارده صیغه است که از روی فعل ماضی ساخته میشود و به ترتیب زیر:

۱- یکی از حروف مضارعه (ا ت ي ن) (اَتَيْنَ) را بر سر فعل ماضی در می آوریم :

ذَهَبَ ← يَذْهَبُ

۲- حرف اول یعنی (ناء الفعل) را ساکن می کنیم.

يَذْهَبَ ————— يَذْهَبُ

۳- آخر فعل را رفع میدهیم (مرفوع می کنیم) .

يَذْهَبَ ————— يَذْهَبُ

توجه : اینکه هر یک از حروف مضارعه (ا ت ي ن) بر سر کد امیک از صیغه های چهارده گانه در می آید و حرکت عین الفعل (در فعل ذَهَبَ حرکت حرف ه) در مضارع، چیست و رفع هر یک از صیغه ها چگونه ظاهر میشود ، سه مطلب اساسی است که در تصریف چهارده صیغه مضارع و توضیحاتی که در آینده خواهد آمد باید مورد توجه قرار گیرد .

صرف شش صیغه غایب فعل مضارع

(۱) يَذْهَبُ	می رود (آن یکمرد)	مذکر	} غایب
(۲) يَذْهَبَانِ	می روند (آن دو مرد)		
(۳) يَذْهَبُونَ	می روند (آن مردان)		
(۴) تَذْهَبُ	می رود (آن یک زن)	مؤنث	
(۵) تَذْهَبَانِ	می روند (آن دو زن)		
(۶) يَذْهَبْنَ	می روند (آن زنان)		

با قدری توجه به صرف شش صیغه غایب به این نتایج می رسیم :

الف - بر سر صیغه های (۱ ، ۲ ، ۳ ، ۶) حرف مضارعه (ی) (پ)

در آمده و بر سر صیغه های (۴ و ۵) حرف مضارعه (ت)

در آمده است .

ب - صیغه های (۱ و ۴) با مضموم شدن حرف آخرشان مرفوع

شده اند صیغه های (۲ و ۵) با اضافه شدن ن (نون مکسوره)

به آخر صیغه و صیغه (۳) با اضافه کردن ن (نون مفتوحه) به

آخر صیغه مرفوع میشوند که این نونهای مکسوره و مفتوح را اصطلاحاً

(نون عوضی رفع) می گویند .

تذکر : ن (نون مفتوح) آخر صیغه ششم (جمع مؤنث غایب) علامت

رفع آن نیست .

حالا به ذکر یک مطلب مهم و اساسی می پردازیم :

به حرکت عین الفعل ماضی و مضارع افعال زیر توجه کنید .

ذَهَبَ	يَذْهَبُ	جَلَسَ	يَجْلِسُ
نَصَرَ	يَنْصُرُ	قَتَلَ	يَقْتُلُ
ضَرَبَ	يَضْرِبُ	عَلِمَ	يَعْلَمُ

با کمی دقت به این نتیجه خواهید رسید که قاعده مشخصی برای تعیین حرکت عین الفعل در مضارع وجود ندارد و برای دانستن حرکت این حرف لازم است که حتماً "بکتاب لغت مراجعه کنیم، که اینک چگونگی استفاده از کتاب لغت را برای تعیین حرکت عین- الفعل مطالعه می‌کنیم.

استفاده از کتاب لغت

یکی دیگر از موارد استفاده از کتاب لغت شناختن حرکت عین- الفعل ثلاثی مجرد در ماضی و مضارع است، روش لغت نامه‌ها برای خلاصه کردن مطلب معمولاً این است که اصل فعل (مفرد مذکر غایب ثلاثی مجرد ماضی) را با حرکت تمام حروف می‌نویسند و- حرکت عین الفعل مضارع را روی خطی نشان میدهند و بعد مصادر مجرد را می‌نویسند و در ترجمه لغت فقط ترجمه اصل فعل (مفرد مذکر غایب ثلاثی مجرد ماضی) را می‌نویسند به مثالهای زیر توجه کنید :

(ذَهَبَ — مَذْهَبًا و ذَهَابًا) گذشت، رفت، مُرِد . از علامت (—) در می‌یابیم که حرکت عین الفعل مضارع فتحه است (يَذْهَبُ)

و دو مصدر ثلاثی مجرد عبارتند از: مَذْهَبًا و ذَهَابًا (رفتن-

گذشتن — مُرِدن) مثال دیگر:

(عَرَفَ — عِرْفَةً و عِرْفَانًا و مَعْرِفَةً) چیز را دانست و شناخت.

(عَرَفَ — عُرَافَةً) به تدبیر کار و سیاست پرداخت.

(عَرَفَ — عُرَافَةً) مدبر و صاحب امر شد.

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید عرب برای بیان هر معنی یک باب بخصوص را با مصدر آن بکار می‌برد پس بطور مثال در اولین صیغه معنی عَرَفَ با معنی عُرَفَ فرق دارد لذا در اعراب گذاری اول باید بدانیم منظور ما از آوردن فعل در جمله، بیان کدام معنی است.

تمرین

۱- حروف مضارعه را بنویسید .

۲- برای تبدیل ماضی به مضارع چه تغییری در آخر آن پدید می‌آید ؟ دو مثال بزنید .

۳- در چه صیغه‌هایی علامت رفع ضمه است ؟ (در حد خوانده شده)

۴- شش صیغه مضارع غایب افعال (يَعْلَمُ) (میداند) (يَنْصُرُ) (یاری می‌کند) و (يَبْعُدُ) (دور میشود) را صرف کرده معنی هر صیغه را بفارسی بنویسید .

۵- این جمله‌ها را عبری ترجمه کنید :

می‌رود آن یکن — می‌روند آن دو مرد — می‌روند آن زنان —

می‌روند آن مردان — رفت آن یک زن — رفتند آن زنان .

ع- صیغه افعال زیر را همراه با شماره و معنای آنها بنویسید .
 يَعْلَمُونَ - عَلِمُوا - يَعْلَمَنَّ - يَعْلَمَانِ - تَجَلَّسُ - جَلَسَتْ -
 تَجَلَّسَانِ - جَلَسْنَ - يَجَلَّسَانِ .

* * *

معانی لغات و اصطلاحات جزوه ۲۶

أَدْعِيهِ : دُعَاها

أَزْدِ حَام : جمع وانبوه شدن مردم - يَوْمَ الزَّحَام : ازاله قاب روز قیامت
 أَيْدَهُمُ اللَّهُ : خدا ایشان را کمک کند (در مقام دعای خیر) - خدا
 ایشان را کمک نمود (در حالت اخباری)

أَوْطَانٍ بَعِيدَةٍ : وطنهای دور

أَيَّابٌ كَرِيمٌ : واجب گردانیدن ، لازم نمودن معامله ، اثبات

أَسْتَحْكَمُ : محکم کردن ، استوار نمودن ، محکم شدن ، استوار شدن
 إِتْسَاعٌ : وسعت پیدا کردن

إِتِّصَافٌ : بصفتی موصوف شدن ، دارای صفتی ستوده گشتن

إِرْتِقَاءٌ : بالا رفتن ، ترقی کردن

إِبْدَاءُ رَأْيٍ (ابدای رأی) : رأی دادن در انتخابات

إِجْلَاسِيَّةٌ : جَلَسَهُ ، نَشَسْتُ (با اصطلاح امروزی : نشستن عده ای دور

یکدیگر بمنظور مشاوره یا کاری معین)

إِنْفَاقٌ : دادن یا بخشیدن مال به کسی ، خرج کردن مال ، فقیروبی -
 چیزی شدن

إِقَامَهُ : برپا داشتن ، (اقامه صَلَاةٍ : نماز گزاردن)
 إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ عَابِدُونَ : همانا که همه مادر راه خدا (خادم) عبادت

کننده ایم .

إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ سَاجِدُونَ : همانا که همه مادر راه خدا سجده کننده ایم

إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ قَانِتُونَ : همانا که همه مادر راه خدا (نمازگذار) مطیعیم

إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ ذَاكِرُونَ : همانا که همه مادر راه خدا ثنا گوئیم

إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ شَاكِرُونَ : همانا که همه مادر راه خدا اشکر گزاریم

إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ صَابِرُونَ : همانا که همه مادر راه خدا صبر کننده ایم .

أَعْتَابٌ مُّبَارَكَةٌ : مقامات متبرکه ، جاهائی که درگاهش (عنه اش) مبارک

و متبرک است

أَصَاغِرٌ : کوچکتران (مفرد : أَصْغَرُ)

أَكَابِرٌ : بزرگان ، بزرگتران (مفرد : أَكْبَرُ)

إِقْتِرَافٌ : کسب کردن ، بدست آوردن ، فراهم نمودن مال از طریق

کار ، مرتکب شدن

أَرْبَعَةٌ : چهار ، چهارگانه

إِسْمٌ عَظِيمٌ : بزرگترین نام خدا (در میان اسما اللّٰه اسم اعظم "بها" میباشد).

إِسْتِكْرَاهٌ : کراهت داشتن ، ناخوشایند دانستن

أَلُوْهِيَّةٌ : مرتبه خداوندی که معبود بشر است

بَرِيَّةٌ : خَلْقٌ ، مردم (جمع : بَرَايَا)

بَارِيٌّ : خالق ، آفریدگار

بِنَفْسِهِ : خودش (با خودش) ، خود اوبه تنهایی

پِتْسْبُورْغ : تلفظ عربی پیتسبورگ : از شهرهای آمریکا (Pittsburg)

تازی : عربی

تحصیلِ اجازہ : کسب اجازہ

تَفَقُّدُ : بمهربانی از احوال شخص غایب پرسیدن ، بِرَأْفَتٍ بحال

دیگری یاد یگران توجه و نظر نمودن

تَجْزِیہ : از یکدیگر جدا کردن ، جزء جزء نمودن

تَفْکِیک : از یکدیگر جدا کردن ، جزء جزء نمودن

تَنْظِیم ، با یکدیگر منظم نمودن ، نظم و ترتیب دادن

تَسْیِیق : منظم کردن ، مرتب نمودن

تَطْبِیق : پوشانیدن (سطحی را) ، در فارسی مطابق و برابر نمودن

تَمْهید : تهیه کردن مقدمات ، صاف کردن راه و سهل نمودن کار ،

گستردن

تَعْمیر : آباد کردن ، مرمت کردن ، عمران و آبادی

تَعْمیم : عمومی ساختن ، منتشر کردن عمومیت بخشیدن

تَوْحیدِ مَسَاعِی : یکی نمودن کوششها

تَمَرُّع : نیکوئی کردن در راه خدا ، بدون مطالبه بخشیدن

تَحْتِ اِشْرَاف : زیر نظر ، تحت نظر

تَكْدِی : گدائی کردن ، گدائی

تَشْیِیع : در مراسم گفن و دفن شرکت کردن ، بدرقه رفتن ، بقصد

وداع بدنیا رفتن

تَعَب : رنج ، خستگی ، سختی ، ماندگی (جمع : اَتْعَاب)

تَنْبَهٌ : بیدار شدن ، دریافت و ادراک کردن (در فارسی : آگاهی

و هوشیاری)

جَالِبِ اَنْظَارٍ : جذب کننده نظرها

جَعَلَهُ اللّهُ مَصْدَرَ كُلِّ خَيْرٍ وَمَصُونًا مِنْ كُلِّ خَطَاٍ : قرار داد خداوند

آن را (بیت العدل اعظم) محل صدور هر خیر و محفوظ

از هر خطائی

جَوَاز : اجازہ — اجازہ نامه — کتبی — جائز : حکمی گنه واجب

است نه حرام

جَبَابِرَةٌ : اَقْوِيَاءُ — مُتَكَبِّرَان — شاهان و حاکمان مُسْتَبِدِّ و قاهر (مفرد :

جَبَّار)

جَلَّ سُلْطَانُهُ وَعَظَمَ اَقْتِدَارُهُ : بزرگ و عظیم است سلطنت او و عظیم

است قدرت او .

حَكْمِيَّةٌ : قضاوت بین طرفین دعوی و رأی و حکم صادر نمودن

حُقُوقِ مُتَبَادِلَةٍ : احترام متقابل ، آداب انسانی و اجتماعی که لازم

است بین طرفین مراعات و اداء شود

خَلْعٌ : از کار یا سِمَت یا مقام برکنار کردن — سَلْبِ دَرَجَةٍ ، عنوان یا

مقام نمودن — (جامه را) در آوردن

خَوْضٌ : به آب درآمدن ، (در تشبیه) : فرو رفتن در مشکلات و بلا یا

ویا در مسائل و مطالب

دَائِمُ اِلَّا سِتْقَرَارٌ : همیشه برقرار و پایرجا

دَارُ الْعَجْزَةِ : نزدیک شدن ، د ر فارسی بمعنی پستی و حقارت و
ذَلَّتْ (مصطلح است)

رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا : بالا بردیم او را به مکانی عالی و بلند

رَمَلَهُ : بندرگاه ساحل ، شِنَزَار - رَمَل : شین

رُبُوبِيَّت : الهی ، عالم الهی ، مقام مظهر امرالله که مردم را بسپه
شوون روحانیه و رحمانیه پرورش میدهد

زَهَاد : (مفرد) زاهد : ترک کننده دنیا برای آخرت ، پارسا و -
(عاید)

سِدْرَةٌ : درخت - سِدْرَةٌ وجود : درخت هستی

سَيَاط : تازیانه‌ها ، شلاق ها ، سختی‌ها و شداید (مفرد : سَوَاط)

سُرْغُون : (در زبان ترکی) بمعنی اخراج و نَفَى و تبعید

سَائِل : تقاضا کننده ، عطا و بخشش ، پرسش کننده ، خواستار

سَدَّ رِحَال : بار سفر بستن ، سفر کردن

صَغَار : (جمع) صَغِير : کوچک ، لاغر ، حقیر و ذلیل ، خرد سال

ضَائِع : تباہ ، مفقود ، هالک

ضَامِن : ضمانت کننده ، بعهدہ گیرنده

عَرَف : بوی خوش ، رائحه

عَرِيضَه : نامه‌ای که در شکایت و یا طلب و یا عرض حاجت به مقام بالاتر

بنویسند

عَقْدِ شُور : تشکیل مجلس شور و مشورت

عَوْر : دَقَّتْ نَظْرَ ، تَوَجَّهَ عَمِيقَ ، تَعَمَّقُ

قَدْ بُدِئْتُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاهُ وَمَمْسُكًا بِأَسْمِهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : بتحقیق از جانب خداوند آفریده شدم و بسوی

او باز گشتم بحالتی که از غیر او گسسته و بنسبام

بخشاینده اش پیوسته‌ام .

قَطَعَاتِ خَمْسَه : مقصود پنج قاره است (اروپا ، آسیا ، افریقا ، امریکا

اقیانوسیه)

قلعه بندی : محصور نمودن ، تحت نظر مأمورین بودن

قَسْبِيس : کشیش ، پیشوای مسیحی

کَنِيْسَه : کلیسا ، ایضا "مَعْبِدِ يَهُودِ (جمع : کَنَائِس)

کَسْرِ حَدِّ وُد : شکستن دستورات و اوامر الهیه

کِبَار : بزرگان ، اشخاص مُسَنِّ ، رؤسا و معلمین (مفرد : کَبِير)

کُدُر : تیره ، کُدُ وِرْت : تیرگی در حالات و روابط ، تیرگی و نقص و سختی

در معیشت - کُدُر : تیرگی‌ها ، سیل شدید و تند

کِهَانَت : رهبریت مذهبی در یهود و نصاری و معابد غیر اسلامی

مَلِيك : صاحب ملک ، پادشاه ، حکمفرما ، مالک (جمع : مَلِکَاء)

مُعَاهَدَه : قرار داد رسمی سیاسی یا نظامی یا اقتصادی یا فرهنگی

بین دو یا چند کشور را گویند

مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ وَمُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاهُ : در حال توکل به خدا و گسستن

از هر چیزی غیر از او (خداوند)

مُوجِدٌ : یکتا پرست، کسیکه بخدای یگانه ایمان داشته باشد
مُدَائِعَهُ : دفاع کردن، حمایت کردن از دیگری، دفع کردن و راندن
یکدیگر یا دیگری

مُحَافِظَةٌ : مواظبت کردن، مراقبت کردن، حفظ کردن

مَقْهُورِيَّةٌ : مظلومیت، مورد قهر و غضب قرار گرفتن

مَائِهًا لَا مَتَيَّازَ : آنچه که موجب امتیاز است

مَبَانِي : مبنی‌ها، پایه‌ها، ریشه‌ها، بنیان‌ها (مفرد: مَبْنِيٌّ)

مَائِهًا إِلَّا خْتَلَفَ : آنچه که مورد اختلاف است

مَعَاهِدٌ : معاهدات، معاهدات رجوع مردم، محللهای معهود، دانشکده‌ها و

مدارس عالی

مَوْفُؤَاتٌ : وقف شده‌ها

مَرْجُوعَةٌ : رجوع گردیده، بازگردانیده شده، ارجاع شده

مَوْتَمَرٌ : اجتماع و انجمن برای مشاوره، مجلس مشاوره دینی، علمی

سیاسی و غیره (جمع: مَوْتَمَرَاتٌ)

مُتَّصِدٌ : صعود کننده، بالا رونده - مُتَّصِدٌ إِلَى اللَّهِ : (روحاً)

بالا رونده بسوی خدا (در مورد شخص بهائی فوت شده

مصطلح است)

مُلَخَّصٌ : مختصر، خلاصه شده

مُودَعَةٌ : گذارده شده، بامانت گذاشته شده، بودیعنهاده شده،

محفوظ

مُسْتَحْبِلٌ : مُحَالٌ، غیر ممکن، باطل، تفسیر یافته

مُخَالِبٌ : جنگالها، ناخن‌ها و پنجه پرنده‌گان شکاری و حیوانات

وحشی ناخن دار (مفرد: مِخْلَبٌ)

مُعَذِّبٌ : در رنج و عذاب، شکنجه و عذاب شده

مُفْتَرِيَاتٌ : افتراها و سخنان بی‌اصل و دروغ

مُعَانِدٌ : دشمنی کننده، مخالف، منحرف از حق

مَكْبُوسٌ : پوشاک، لباس، آنچه بپوشند

مفلوک: بیچاره، بد بخت

مُسْلِمٌ : مسلمان

نَسَخٌ : از میان برداشتن حکم و قانون قدیم و وضع کردن و بجای

گذاشتن حکم و قانون جدید، رونوشت کردن و نسخه

برداشتن (کلمه بکلمه و دقیقاً)

ناموس: شریعت، قانون، در فارسی بمعنای شرف، عفت، زن و خواهر

و مادر نیز مصطلح است

نَبَاءٌ عَظِيمٌ : در مقامی امرالله و ظهور، بارک حضرت موعود است و

در مقامی ذات اقدس مظهر الهی: حضرت بهاءالله

نَصَارَى : مسیحی‌ها، پیروان حضرت مسیح (مفرد: نَصْرَانِيٌّ)

وَبَالٌ : بد بختی، عذاب، سختی و شدت، بد عاقبتی یا عاقبت سوء،

فساد

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ : انجام می‌دهد آنچه را اراده نماید، از اوصاف الهیه.

يُمْكِنُ : امکان دارد

اعلام جزوه ۲۶

اسپرانتیست — محصل زبان اسپرانتو — اسپرانتو Esperanto
 زبانی با قواعد ساده که دکتر زامنهوف L. L. Zamenhof (۱۹۱۷) —
 — ۱۸۵۹ چشم پزشکی لهستانی در سال ۱۸۸۷ برای تعمیم
 در جهان اختراع نمود .
 سازمانهای غیر دولتی سازمان ملل — از جمله سازمانها و
 بخشهای وابسته سازمان ملل سازمانهای غیر دولتی است .
 سازمانهای غیر دولتی ممکن است در مورد موضوعاتی که بآنها
 مربوط است وجزو صلاحیت شورای اقتصادی واجتماعی است مورد
 مشورت شورا قرارگیرند . شورایی داند که بایستی به سازمانهای
 غیر دولتی امکان داده شود که اظهار نظر نمایند زیرا اغلب این
 سازمانها دارای تجربیات خاص و اطلاعات ومعلومات فنی هستند
 که برای انجام وظائف شورا حائز کمال اهمیت است . سازمانهاییکه
 به آنها در شورا مقام مشورتی داده شده است میتوانند ناظرانی به
 جلسات عمومی شورا وهیئتهای فرعی آن اعزام دارند و اظهارنامه
 کتبی مربوط به کار شورا به آن تسلیم نمایند سازمانهای غیردولتی
 همچنین میتوانند با دبیرخانه سازمان ملل متحد درباره موضوعات
 مورد علاقه متقابل مشورت نمایند .

سید اسدالله قمی — ایشان از مشاهیر مؤمنین عهد ابهی وعهد
 میثاق میباشند که عمری طولانی را صرف خدمت وتبلیغ امرالله مع

تحمل بلا یانمودند . موقع غروب شمس ابهی در عکا بودند وبعد هم
 مکرر حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده ومأموریتهای تبلیغی
 یافتند و در سفر مبارک بارویا وامریکا افتخار حضور داشتند ^{شان} صعود
 در سال ۱۳۴۰ هـ . ق در طهران واقع شد .
 سید علی اشرف زنجانی (سید اشرف) — جوانی نورانی که در ^{بت} رنهای
 مظلومیت واستقامت در میدان شهادت فریاد یابهاکشید و در
 زنجان به این شرف کبری فائز شد .
 شوقی الندی — نام مبارک حضرت ولی امرالله میباشد . حضرتشان
 نوه دختری حضرت عبدالبهاء فرزند ضیائیه خانم وجناب میسرزا
 هادی افغان میباشند که در تاریخ اول مارچ ۱۸۹۷ در بیت —
 عبدالله پاشا در عکا متولد شدند وبعد از صعود حضرت عبدالبهاء
 بنص موهبگد و صریح الواح وصایا ، ولی شریعت ابهی ومولای عزیزتر
 ازجان و روان اهل بهاء گشتند در دوران ۳۶ ساله ولایت ،
 امرالله را در بسیاری از اقالیم دنیا مستقر ونظم اداری رابقرار
 نمودند و در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ بملکوت ابهی عروج فرمودند محصل
 استقرار عرش مبارکشان در مدینه لندن است . (تاریخ حیات آن
 حضرت در جزوات آینده مورد مطالعه قرار خواهد گرفت)
 لوح کرمیل — در سفر چهارم یا سفر آخر حضرت بهاءالله به حیفا ،
 این لوح مهین مبارک بر جبل الرب کوه کرمیل از قلم اعلی در
 سال ۱۸۹۱ بلسان عربی عز نزول یافته است .

فهرست جزوه ۲۶

- ۱- مناجات الهامعبود اجانبها از تو . . .
- ۲- آثار مبارکه ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات . . .
- ۳- کلمات مکنونه ای پسر تراب حکمای عباد آنانند . . .
- ۴- مبادی روحانی وحدت لسان و خط
- ۵- تاریخ سفر هیکل مبارک به مصر و اروپا
- ۶- مبادی اداری وظایف بیت العدل اعظم
- ۷- احکام تشییع و دفن اموات . . .
- ۸- حیوة بهائی خانه بهائی
- ۹- تاریخ ادیان حضرت موسی
- ۱۰- معرفی آثار مبارکه طرازات - تجلیات
- ۱۱- راهنمای زندگی سخاوت
- ۱۲- زبان عربی

لیدی بلامفیلد Lady Blomfield - مؤمنه انگلیسی که حضرت عبدالبهاء ایشان را "ستاره خانم" نام دادند. ایشان بعد از وصول خبر صعود حضرت عبدالبهاء به همراهی حضرت ولی امرالله که به غایت محزون بودند از لندن به حیفا عزیمت نمودند و شرح مشهور - راجع به صعود را در آنجا نوشتند. کتاب "شاهراه منتخب" The Chosen High way شرح سفر مرکز عهد در اروپا تألیف ایشان است در ۸۰ سالگی در آخرین روز از سال ۱۹۳۹ میلادی صعود نمودند.

هادی دولت آبادی - شخصی بوده از مؤمنین به شریعت حضرت باب ساکن در اصفهان که خود را وصی ازل در ایران میدانسته، جمال مبارک در لوح معروف خطاب به ابن ذئب مکرر اورا مخاطب قرار داده خطاهایش را برشمرده او را نصیحت میفرمایند که بحضور رفته، مشرف شود و نزول الواح را از نزدیک مشاهده نماید و دست از ایجاد تفرقه بین مؤمنین بردارد. (به لوح مذکور و قاموس آن بنام "لثالی درخشان" مراجعه شود.)

* * *

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع